

تأملی در تعریف و مفهوم تربیت (۱)

تربیت

● سید مهدی میرهادی



● مقدمه

انسان موضوع و محور تربیت است و اصولاً فلسفه و دلیل تربیت وجود انسان است و بدون انسان تربیت عبث است. سر این مطلب نیز در تفاوت‌های انسان با دیگر موجودات نهفته است. خواجه نصیرالدین توسی به خوبی این مطلب را بیان نموده است.



«هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی موجودات در فطرت مقارن با وجود افتاده است (غیر انسان) و کمال بعضی از موجودات از وجود متأخر افتاده (انسان) و هر چه کمال او از وجود متأخر بود. هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال.»^۱

و حرکت از نقصان به کمال تمهیداتی را می طلبد که تربیت به آن می پردازد.

موضوعیت انسان در تربیت عامل اصلی اختلاف نظرها در تعاریف تربیت است. به نظر می رسد یک تعریف از تربیت لا اقل بر مبنای نظری زیر تکیه داشته باشد.

اول: شناختی از انسان با امتیازات، استعدادها و محدودیتها او.

دوم: نگرشی درباره نظام هستی و هدفهایش

سوم: برداشتی از سعادت

برخی تعاریف، انسان را از دیدگاه انگیزه‌ها و علائق و نیازهای مادی و فردی مورد توجه قرار داده و فرد انسان را اصیل می داند و برخی جامعه را اصیل دانسته و از دیدگاه نیازها و شرایط اجتماعی خاصی بدومی نگرند و او را تابع جامعه و خواسته‌های جامعه می دانند و بدین لحاظ اینگونه تعاریف نمی توانند جامعیت و وحدانیت وجود آدمی را در نظر بگیرند لذا اعتبار زمانی، مکانی داشته، کوتاه و گذرا بوده و گاه در تضاد با یکدیگرند.^۲ در این بین، موضوع ماهیت انسان و نگرشی که هریک از مکاتب یا اندیشمندان نسبت به این موضوع دارد، موضع گیرهای گوناگون را نسبت به تعریف، هدف یا ماهیت تربیت سبب شده است.

روسو بر این اعتقاد است که طبیعت انسان پاک و خوب است و این جامعه است که او را شریرمی کند و بنابراین باید فرد را از جامعه دور دارند تا طینتش پاک باقی بماند و تربیتش، تربیتی طبیعی باشد. در نظر مارکسیستها، انسان موجودی است که بی هیچ زمینه فطری، تربیتش محصول وضعیت اجتماعی است در نتیجه تربیت در این مکتب چیزی جز آماده نمودن فرد برای تبعیت از جبرهای تاریخی نیست. براگماتیستها معتقدند انسان یک مخزن انرژی و نیرو است و باید بر اساس نیازهایی که در جامعه برایش تشخیص می دهند، او را بسازند.^۳



● معنای تربیت

کلمه تربیت از ریشه «رب» است. ربا هم از همین ریشه است و به معنای زیادی و نمو، پس از لحاظ لغوی تربیت یعنی نمودادن، ریشه دادن.^۴

تربیت در لغت به معنی نشوونما دادن، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است.^۵ از تعریف لغوی تربیت که بگذریم، اختلاف نظرها در پذیرش یک تعریف شروع می شود.

● مفاهیم تربیت و دیدگاهها

الف: گروه اول

برخی تربیت را یک امر برونی می دانند، یعنی معتقدند تربیت عمل بزرگترها یا نسل حاضر بر روی کم سالان یا نسل آینده است، در جهت منظوره‌های گوناگون و وابسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه.

نمونه‌هایی از این تعاریف را مرور می کنیم:

- ۱ - تربیت مجموعه اعمالی است که از طریق آن محیط عمداً روی خردسالان تأثیر می گذارد تا سازگاری آنان را با شرایط نسبتاً ثابت و قابل پیش بینی محیط، تسهیل، تسریع و کاملتر کند.^۶
- ۲ - از نظر دور کیم تربیت عملی است که نسل حاضر و (بزرگتر) روی نسلی که هنوز برای زندگی بخته نیست، اعمال می کند و هدف آن فعال ساختن و توسعه حالات جسمی، فکری و مغزی او به گونه ای مطلوب می باشد.^۷
- ۳ - تربیت جریانی است که بوسیله آن افراد از روی فصد و اراده، رشد افراد دیگر را هدایت می کند.^۸
- ۴ - تربیت فعالیتی است که در آن افراد مسن ترا اجتماع یا آنهایی که بیشتر رشد کرده اند با افراد کم رشد تر برخورد می کنند تا رشد بیشتری در آنها بوجود آورند و از این راه به پیشرفت زندگی انسانی کمک کنند.^۹
- ۵ - تربیت کوششهایی است که به منظور پرورش نوباوگان و در مرحله معینی از حیات آنان صورت می گیرد و آنان را به سمت رشد و کمال پیش می برد.^{۱۰}
- ۶ - تربیت یعنی، تغذیه و مراقبت کودک را عهده دار شدن و به دقت درباره اوسرپرستی کردن تا اینکه دوره کودکی را تمام کند. این رسیدگی شامل قوای ادراکی و عقلی او نیز می شود.^{۱۱}

۷ - از نظر دیویی تربیت مجموعه فرایندهائی است که از طریق آنها گروه یا جامعه‌ای تواناییها و اهداف مکتب خویش را منتقل می‌کند تا بودن خویش و رشد دائم خود را تضمین کرده باشد.^{۱۲}

۸ - تربیت، انتقال تمام مبانی فرهنگی و تربیتی از نسلی به نسل دیگر است.^{۱۳}

۹ - تربیت، کوششهایی است که بزرگان اجتماع در جهت بارور کردن و رشد دادن اندیشه و تهذیب اخلاق نسل آینده بکار می‌برند.^{۱۴}

۱۰ - تربیت عمل عمدی فرد رشیدی است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است تسهیل کند.^{۱۵}

۱۱ - تربیت، عمل و تأثیر ارادی بزرگسال روی خردسال به منظور سوق دادن او به سوی حالات بزرگسالی است.^{۱۶}

آنچه که دربارهٔ این تعاریف می‌توان بیان نمود این است که به نظر می‌رسد موضوع تربیت یعنی کودک در این مجموعه تعاریف به عنوان ماده خامی در نظر گرفته شده است که باید به مطلوب‌ترین و کارآترین محصول در جهت اهداف جامعه تبدیل شود. در این تعاریف، کودک بیشتر به عنوان طرف منفعل و پذیرای جریان تربیت فرض شده است که افراد بزرگسال آنچه را برایش مفید می‌دانند به او یاد می‌دهند. این گروه از تعاریف بیانگر این مطلب مهم هستند که:

«نسبتی که زندگی جوامع پیچیده ترمی شود، واگذاری گزینش محتوای یادگیری و تربیت به تصادف، مزاحمتهائی ایجاد می‌کند. افرادی که به معلومات و مهارت‌های لازم که به منزله ابزار زندگی در جوامع پیشرفته است، مجهز نیباشند در برقرار کردن روابط اجتماعی کارآمد با اشکال مواجه می‌شوند.

لزوم مقابله با این وضع ایجاب می‌کند که اولاً مجموعه امکانات بالقوه‌ای که فعلیت یافتن آنها در هر یک از شهروندان لازمه استقرار روابط اجتماعی مطلوب است، شناسائی شود. ثانیاً شرایطی بوجود آید که قرار گرفتن بلااستثنای همهٔ افراد در آن شرایط، متضمن تحقق آمادگی مطلوب در هر یک از آنان باشد. تربیت صورت سازمان یافتهٔ مجموعهٔ تدابیری است که به این منظور اتخاذ می‌شود.»^{۱۷}

در این تعاریف ما احتمالاً با نوعی محدودیت در زمان تربیت مواجهیم. به این معنی که به نظر می‌رسد تربیت فرد در زمانی آغاز و پس از مدتی در زمانی خاص به پایان می‌رسد یا حداقل به مقدار زیادی از حجم آن کاسته می‌شود. فرد تا رسیدن به حد کفایتی از مهارت‌های لازم برای یک زندگی اجتماعی تحت تربیت واقع می‌شود و پس از آن تربیت نقش کم اهمیت تری در زندگی او خواهد داشت. در این تعاریف همچنین توجه کمتری و بلکه بسیار کمی به موضوع خود تربیتی فرد شده است؛ خود تربیتی یعنی اهمیت دادن به نقش فرد در تربیت خویش و حرکت در مسیری که فرد خود زمامدار تربیت خویش گردد. اگر توجه، صرفاً معطوف به فعالیت‌های بزرگسالان بر روی خردسالان باشد و توجهی به امر خود تربیتی فرد نشود، در واقع فرصتهای ارزشمندی از او سلب گردیده است. «با پایان گرفتن دورهٔ تعلیمات سرانجام تربیت به معنای تأثیر بزرگسال

بر روی خردسال خاتمه می‌یابد و نوبت به تربیت به معنی تأثیر شخص روی خودش یعنی انعکاس ارتکاب فعل روی فاعل آن فرا می‌رسد. هر چند که امکان تحقیق این نوع اخیر تربیت و کیفیت آن کاملاً به روشهای تربیتی دوره قبل و نحوهٔ برخورد بزرگسال با کودک نوآموز بستگی دارد اما از این پس، جریان تربیت بیشتر خودسازی است تا شکل‌پذیری. از این پس تربیت نه مراقبت از رشد بلکه عین رشد است و آن را یابانی منصور نیست.»^{۱۸}

تعریف تربیت به عنوان تأثیر یک موجود بر موجود دیگر، تعریفی کلی و مقدماتی است و هر عملی از این دست، تربیت به شمار نمی‌آید بلکه می‌تواند محصول عمل موجودی که آن را کسب می‌کند نیز باشد.^{۱۹}

برخی با توجه به همین مسأله؛ تعریف زیر را بیان نموده‌اند:

تربیت در برگیرنده هر عملی است که از روی قصد یا بدون قصد از انسان صادر می‌شود و جهت و نقش آن رشد دادن قوای جسمانی، اخلاقی و ذوقی خود او یا فرد دیگر است.^{۲۰}

ب: گروه دوم

باره‌ای دیگر از تعاریف تربیت، ناظر بر فرآیند رشد در زمینه‌ها مختلف با توجه بیشتر به فرد است. این تعاریف رشد را اساسی‌ترین جریان زندگی فرد تلقی کرده و نهایت اهتمام را در تسهیل آن توصیه می‌کنند. برخی از این تعاریف را ذکر می‌کنیم:

۱ - به اعتقاد پستالوزی تربیت یعنی رشد دادن قوای کودک به طور متعادل، هماهنگ و کامل.^{۲۱}

۲ - تربیت عبارت است از حرکت دادن مسترئی از ابتدا و از نقص به منتهای کمال.^{۲۲}

۳ - تربیت، پرورش کودک در تمام نواحی وجود وی است.^{۲۳}

۴ - تربیت راهنمایی همهٔ جنبه‌ها شخصیت خود است.^{۲۴}

۵ - تربیت پرورش هفت قوهٔ تغذیه، نمو، تولید، حرکت، درک، عقل و اراده است که هر یک مقدمهٔ دیگری است.^{۲۵}

۶ - تربیت به معنی تأثیر گذاشتن در جهت تسهیل، تسریع و تکامل موجود در سه جنبهٔ پرستاری، تأدیب و تعلیم است.^{۲۶}

این تعاریف بیشتر بر جنبه‌های فردی تربیت تأکید دارد و تربیت را امری فردی می‌پندارد. در این تعاریف ذکر از اجتماع و آمادگیهای فرد برای زندگی در آن کمتر به میان می‌آید. در این گروه از تعاریف نیز توجه کمتری به نقش خود فرد در پیمودن مسیر رشد و موضوع خود تربیتی شده است.

این تعاریف بطور تلویحی سقف زمانی تربیت را بیش از مدت زمان گروه اول تعاریف در نظر می‌گیرند. و نوعی تربیت دائمی از خلال آن استنباط می‌شود.

ج: گروه سوم

گروهی از تعاریف تربیت که اکنون به بررسی آنها می‌پردازیم، بیانگر نوعی فعلیت یافتن استعدادها و قوای فرد است. در این

تعاریف ما ناظر بر فرآیندی هستیم که طی آن فرد نیروها و صفات بالقوه خود را به منصه ظهور می‌رساند و از آنها در جهت نیازهای خود بهره‌برداری می‌کند.

۱ - به اعتقاد شهید مطهری تربیت به فعلیت درآوردن استعدادها و درونی که در شئی هست، می‌باشد.^{۲۷}

۲ - انسان دارای تواناییها و استعدادها بالقوه است که این تواناییها موضوع تربیت است و کار تربیت بالفعل نمودن این تواناییها بالقوه است.^{۲۸}

۳ - تربیت پرورش است، ساخت صفات است، ایجاد خوی و ملکه است و بالاخره تأسیس اعتقادات است.^{۲۹}

۴ - تربیت رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ همه نیروها و استعدادها آدمی است.^{۳۰}

۵ - تربیت، تمام انگیزه‌های فطری را تقویت کردن، پرورش دادن و احیا کردن است.^{۳۱}

۶ - تربیت مجموعه تلاشهایی است که هدفش برخوردار ساختن فرد از همه قوایش و آماده ساختن او برای استفاده صحیح از آنهاست.^{۳۲}

۷ - تربیت، کمک به فرد است تا از او عاملی در خدمت خوشبختی خودش و سعادت دیگران بسازد.^{۳۳}

۸ - از نظر افلاطون تربیت یعنی آنچه را که از کمال و جمال ممکن است در اختیار روح و جسم قرار دادن.^{۳۴}

۹ - تربیت، صنعتی است که بدو اخص موجودات را اشرف کائنات توان کرد.^{۳۵}

۱۰ - اتحادیه بین‌المللی پرورش نوه تربیت را چنین تعریف می‌کند: تربیت عبارت از فراهم کردن زمینه رشد.^{۳۶}

به نظر می‌رسد در تعاریف فوق دامنه و جهت تربیت در فرد تمام می‌شود و صحبتی از جامعه و محیط نیست. شاید بتوان گفت این نمونه‌ها نوعی تعریف فردی از تربیت است.

این تعاریف اشاره به ایجاد یک نوع آمادگی در فرد دارند و البته کاملاً مشخص نشده که برای چه و در چه جهتی، در واقع یکی از علل اختلافات موجود در تعاریف تربیت برداشتی است که اندیشمندان از دامنه، حدود و گستردگی تربیت دارند. برخی تربیت را در فرد محدود می‌کنند و با یک دید فردی به آن می‌نگرند. برخی دیگر آن را یک امر اجتماعی و یک ابزار مهم سامان بخش به امور جمعی انسانها می‌دانند.

د : گروه چهارم

این طیف از تعاریف، بیشتر به بُعد اخلاقی مسئله توجه دارند و به تربیت به عنوان یک مقوله اخلاقی می‌نگرند در این تعاریف عنایت خاصی به موانع محیطی و درونی فرد در تربیت و رشد انسانی به چشم می‌خورد همچنین به نقشی که خود فرد در این فرآیند دارد تأکید گردیده است.

۱ - تربیت، تنظیم لحظه به لحظه شرایط است برای حاکمیت مستمر انسانیت بر هوای نفس؛ به قسمی که تکیه‌گاه این حاکمیت در نورآگاهی انسان و تعهد او به آگاهی‌اش باشد.^{۳۷}

۲ - تربیت، تثبیت یا هماهنگ کردن شرایط خارج برای حاکمیت انسانیت بر داخل و خارج است.^{۳۸}

۳ - در تربیت تخلیه و تحلیله وجود دارد. عملاً انسان باید از بدیها تخلیه شود و به خوبیها آراسته گردد.^{۳۹}

۴ - تربیت، رسیدن به رشد و حد بلوغ و تشخیص و تمیز است.^{۴۰}

۵ - تربیت، آراستن نفس به نیکیها و پیراستن آن از بدیها و آلودگیهاست.^{۴۱}

هـ: گروه پنجم

دسته بعدی تعاریف را می‌توان تعاریفی نامید که رنگ مذهب به خود گرفته‌اند و در واقع تعاریف مذهبی و اسلامی از تربیت می‌باشند.

در این تعاریف به جایگاه انسان در خلقت و مسئولیت او توجه ویژه شده است.

کانت می‌گوید: آدمی برخلاف سایر جانوران، فقط بوسیله هموعان رشید خود تربیت می‌شود. اگر چنانچه در مورد حیوانات اتفاق می‌افتد، موجوداتی با طبیعت برتر از انسان، تربیت آدمیزادگان را به عهده می‌گرفتند، در آن حال احتمالاً از امکانات رشد کامل آدمی آگاه می‌شدیم.^{۴۲}

به نظر می‌رسد سخنان فوق حاکی از مشکل عمده‌ای است که همه با آن مواجهند یعنی شناخت متربی و تربیت شونده، عدم اطلاع از ظرفیتها و تواناییها و نقایص انسان ما را در تربیت او دچار مشکل و سردرگمی می‌سازد. ولی آیا واقعاً تربیت مذهبی چیست؟ مگر نه این است که مبانی و منابع این نوع تربیت که همان قرآن و سخنان اهل بیت (ع) است، از جانب وجودی است که خود، انسان را آفریده و کاملاً واقف است که او کیست و چه ویژگیهایی دارد؟ چه امتیازات و چه گرههایی دارد و شاید اگر کانت این معنا را (منبع وحی را) به خوبی دریافته بود چشم براه موجوداتی با طبیعت برتر از انسان نبود تا به تربیت نوع بشر پردازند.

تربیت مذهبی، تربیتی است از جانب کسی که علم مطلق به انسان و خصوصیاتش دارد و قرآن به آنها اشاره نموده است. تربیتی که نمونه‌های عملی و پیاده شده آن الگوهای نمونه بشریت‌اند. الگوهای جاودانه‌ای که دورنمای حیرت‌آوری از آنچه انسان می‌تواند بشود ارائه می‌دهند.

کل اسلام یک مکتب پرورشی تربیتی است، با ویژگیها، اهداف و روشهای تربیتی معین، با احترام نسبت به علم و تحقیقات و با آمادگی برای پذیرش هر نظریه تربیتی منطقی.^{۴۳}

در نظام تربیتی اسلام، فلسفه تربیت انسان در موازنه با وضع جامعه تعیین نمی‌شود. زیرا این یک وضعیت اعتباری و قراردادی است، بلکه در اسلام این موارد بر اساس حقایق مطلق و نه اعتباری و

نسبی تعیین می شود. در این نظام انسان موجودی فعال است که دارای اراده و اختیار می باشد.

این انسان نه آنگونه نهی و منفعل است که بتوان هر بلایی را بر سرش آورد و هر طوری خواسته شد، رنگش نمود نه آن گونه تعیین شده و پیش ساخته است که نتوان به ترکیب آن دست زد. او در چهارچوب و رشد و بلوغ و تکامل خویش، نیازمند به شرایط و نیز خصوصیات خود انسان است.^{۴۱}

اکنون نمونه‌هایی از تعاریف گروه پنجم را از نظر می گذرانیم.

۱- تربیت اسلامی، امر شناخت و هدایت توانائیا انسان در جهت ارزشهای اسلامی به منظور هماهنگی انسان با کل نظام هستی و تصدی امر جانشینی خداوند بر روی زمین و آماده شدن برای رسیدن به مقام قرب الهی و پیوستن به جهان ازلی و ابدی است.^{۴۲}

۲- تربیت، توجه دادن انسان به مقام کریم خلیفه الهی است از طریق پرورش صفات الهی در انسان که توانائی و استعداد این صفات بنابر تعلیم اسما بطور بالقوه در فطرت الهی انسان قرار داده شده است. و فعلیت بخشیدن آنها در گروه هدایت و تربیت انسان است و بدین لحاظ تربیت اسلامی باید با استعانت از مایه های فطری انسان، او را برای احراز این مقام آماده کند.^{۴۳}

۳- تربیت جریانی است و آن جریان را سرچشمه ای است خدا گشاده و مسیری است به سوی الله، و بستر عبور آن جریان همه وجود آدم است و آنچه در این جریان اصل است، حرکت مایه درونی است (نفس) نه نمودهای بیرونی (رفتار).^{۴۴}

۴- تربیت یعنی شناخت خداوند به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر.^{۴۵}

۵- تربیت، هدایت به راه حق و کمال هدایت به صراط مستقیم است.^{۴۶}

در این تعاریف، فعالیت و دخالت انسان در تربیت خویش محسوس است. این تعاریف ناظر بر بیمودن مسیری است که از جانب خداوند و معصومین تبیین گردیده است و نهایت آن بندگی خداوند است.

و: گروه ششم

آخرین گروه و دسته از تعاریف به جنبه های محدودی از خصایص انسانی توجه دارد در واقع این تعاریف بیشتر به سوی تعلیم و آموزش گرایش دارد تا تربیت.

۱- تربیت یعنی رشد قوه فضاوت صحیح.^{۴۷}

۲- تربیت کوششی است در جهت غنی ساختن رغبتهای خود فرد.^{۴۸}

۳- تربیت روشی است که بوسیله آن عقل عقل می شود. و

قلب، قلب می گردد.^{۴۹}

۴- تربیت یعنی پرورش قوای ذهنی چون ادراک حافظه و

اراده.^{۵۰}

۵- تربیت یعنی تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها بطوری که این جریان موجبات رشد بیشتری را فراهم سازد.^{۵۱}

• پی نوشتها:

- ۱- اخلاق ناصری ص ۲۴۷
- ۲- فصلنامه تعلیم و تربیت شده ۲ و ۲، ص ۴ و ۵
- ۳- فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۱۸، ص ۱۵ و ۱۴
- ۴- مجموعه بحثهای تربیتی، ص ۲
- ۵- تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۲
- ۶- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۱۸، ص ۱۵
- ۷- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۲۶
- ۸- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت ص ۷۷
- ۹- همان مأخذ ص ۷۶
- ۱۰- اصول و روشهای تربیت در اسلام ص ۲۱
- ۱۱- نظام تربیتی اسلام ص ۲۴
- ۱۲- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۲۷
- ۱۳- نظام تربیتی اسلام ص ۲۶
- ۱۴- همان مأخذ
- ۱۵- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۳۰
- ۱۶- همان مأخذ ص ۲۶
- ۱۷- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۱۸، ص ۱۵
- ۱۸- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۳۲
- ۱۹- همان مأخذ ص ۲۷
- ۲۰- نظام تربیتی اسلام ص ۲۵
- ۲۱- تعلیم و تربیت جهانی
- ۲۲- مجموعه بحثهای تربیتی ص ۵۶
- ۲۳- اصول و روشهای تربیتی در اسلام ص ۲۱
- ۲۴- همان مأخذ، ص ۲۱
- ۲۵- مجموعه بحثهای تربیتی ص ۵۶
- ۲۶- تعلیم و تربیت و مراحل آن ص ۶
- ۲۷- اصول و روشهای تربیت در اسلام ص ۲۱
- ۲۸- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۲ و ۳، ص ۱۱
- ۲۹- گامی در مسیر تربیت اسلامی ص ۱۲۰
- ۳۰- اصول و روشهای تربیت در اسلام ص ۲۱
- ۳۱- مجموعه بحثهای تربیتی ص ۴
- ۳۲- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۲۶
- ۳۳- همان مأخذ ص ۲۶
- ۳۴- نظام تربیتی اسلام ص ۲۴
- ۳۵- اخلاق ناصری ص ۱۰۷
- ۳۶- معنی و حدود علوم تربیتی ص ۳
- ۳۷- تربیت اسلامی ص ۲۵
- ۳۸- همان مأخذ ص ۲۵
- ۳۹- مجموعه بحثهای تربیتی ص ۳
- ۴۰- اصول و روشهای تربیتی ص ۵۳
- ۴۱- همان مأخذ ص ۲۹
- ۴۲- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۱۸، ص ۱۵
- ۴۳- مجموعه بحثهای تربیتی ص ۲
- ۴۴- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۳ و ۲، ص ۸۹
- ۴۵- همان مأخذ ص ۱۰
- ۴۶- همان مأخذ ص ۱۶
- ۴۷- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ص ۵۲
- ۴۸- گامی در مسیر تربیت اسلامی ص ۹۵
- ۴۹- اصول و روشهای تربیت در اسلام ص ۲۵
- ۵۰- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت ص ۸۸
- ۵۱- فصلنامه تعلیم و تربیت ش ۲ و ۳، ص ۲۶
- ۵۲- نظام تربیتی اسلام ص ۲۵
- ۵۳- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت ص ۸۲
- ۵۴- همان مأخذ ص ۹۱